

شاه به روایت شهبانو

۱ فروردین ۱۳۹۷ ساعت ۲۰:۰۷

بعد از پایان مراسم، شاه سؤلهایی از این قبیل از من میگرد «فلانی موقع تعظیم کردن چقدر خم شد؟» «بهمان، دستتان را بوسید؟»... محمدرضا معتقد بود وفاداری اطرافیانش را با چنین معیارهایی می توان سنجید.

ثریا اسفندیاری، دومین همسر محمدرضا شاه پهلوی، یکی از شخصیت‌های جالب و مهم سیاسی معاصر است که علیرغم زندگی مشترک کوتاه با شاه جوان، میراث دار بخش مهمی از تحولات دوران زندگی با شاه میباشد. وی در ۱۸ سالگی به عنوان همسر شاه و ملکه، به دربار راه یافت، اما بعد از گذشت چندسال و به دلیل آنکه نتوانست ولیعهدی به دنیا آورد؛ مجبور به جدایی از شاه و ترک ایران گردید. تا پیش از انتشار کتابهای خاطرات وی، زندگی این ملکه جوان در ابهام قرار داشته اما بعد از انتشار خاطراتش، برخی از وقایع دربار و نیز احساس واقعی او نسبت به شاه آشکار گردید. ثریا، در یکی از کتابهای خود که «کاخ تنهایی» نام دارد، به توصیف برخی از ویژگیهای شاه نیز پرداخته است که در این نوشته کوتاه به برخی از آنان اشاره میگردد.

ثریا اسفندیاری که بود؟

ثریا اسفندیاری بختیاری، دومین همسر محمدرضاشاه در سال ۱۳۱۱، در اصفهان از پدری بختیاری و مادری آلمانی به دنیا آمد. وی دوران کودکی خود را به همراه خانواده در آلمان سپری کرد و پس از آن با خانواده به ایران آمده و در مدرسه آلمانیهای مقیم اصفهان به تحصیل مشغول گشت. در ۱۵ سالگی، به سوئیس رفت و در آنجا زبان فرانسوی را آموخت و پس از آن نیز در لندن به فراگیری زبان انگلیسی مشغول گشت. هجده ساله بود که توسط یکی از دوستان پدری خود که با دربار نیز رابطه داشت به مادر شاه معرفی گشت. بعد از این معرفی، نقش اصلی را شمس خواهر شاه در انتخاب و آشنایی او با محمدرضا ایفا نمود. قاصد عشقی که به قول ثریا بعدها معلوم گشت، چندان هم بی طمع نبوده است.

بدین ترتیب در نهایت شاه و ثریا بعد از آشنایی در ۲۳ بهمن ۱۳۲۹ طی مراسمی تشریفاتی ازدواج میکنند. این ازدواج بعد از ۷ سال بدون داشتن ثمره و فرزندی، به طلاق منجر میگردد. دورانی که ثریا به عنوان ملکه به دربار راه مییابد دوران خاصی از نظر تحولات سیاسی و اجتماعی بود. ملی شدن صنعت نفت، نخست وزیری مصدق، اخراج اشرف از ایران توسط مصدق، کودتای ۲۸ مرداد و افزایش قدرت شاه از جمله حوادث مهم این دوران و شاید دوران حکومت محمدرضا میباشد. ازدواج با محمدرضا شاه علاوه بر آنکه فرصت مناسبی جهت اطلاع از اوضاع و تحولات ایران در یکی از بحرانیترین دوران خود بود، زمان مغتنمی نیز جهت

آشنایی با دربار و نیز خصوصیات محمدرضا شاه فراهم آورد.

نفوذ زنان در دربار و سستی اراده محمدرضا شاه

ثریا، دربار را محیطی سرشار از رقابت و توطئه معرفی می‌کند و معتقد است این وضعیت باعث شده بود تا نفوذ زنان قدرتمندی چون تاج المولک افزایش یافته و شاه قدرت و اراده‌ی لازم جهت تصمیم‌گیری در امور سیاسی را نداشته باشد. چنانچه در این رابطه به نقل از ثریا آمده است: «بتدریج در مدت اولین اقامت تابستانی در سعدآباد، پی بردم که در واقع نه فقط با شاه بلکه با یکایک افراد خانوادگی سلطنتی ازدواج کرده‌ام. و همچنین دانستم که مهمترین شخصیت دربار ایران تاج الملوک مادر شاه است.»^۱

سستی اراده‌های که بخشی از آن ناشی از محیط زن سالارانه‌ی دربار و حکومت بود و به زعم ثریا از دربار ایران محیطی زنانه پدید آورده بود. «دربار ایران، بیش از حد درباری زنانه است. زنهایی که اگر چه رسماً حق نداشتند؛ اما برای رسیدن به مقاصد خود به انواع مکر و حیلها متوسل میشدند.^۲ این اراده ضعیف باعث میشد تا شاه در مواقع بحرانی به خصوص در دوران ضعف قدرت خود نتواند تصمیم قاطع و محکمی بگیرد. چنانچه بر اساس خاطرات ثریا، بعد از ملی شدن صنعت نفت و سردرگمی شاه در اتخاذ تصمیمی واحد و مناسب، وی دچار ضعف روحیه می‌شود و در این شرایط ثریا برای نخستین بار پیشنهاد کودتا علیه دولت مصدق را میدهد.

سنجش وفاداری اطرافیان بر اساس چاپلوسی و تظاهر

از نظر ثریا، شاه اهمیت زیادی به احترام و تشریفات ظاهری آنها قائل بود. این موضوع نشان میداد که شاه فردی ظاهرین بوده و بدون توجه به عمق و باطن مسائل، به ظاهر امور اهمیت میداد. بر این اساس میزان وفاداری اطرافیان نه با امور عقلانی چون تخصص و برخاسته از مسائل وطن دوستانه یا منافع ملی، بلکه با میزان تبعیت و تملق آنها سنجیده میشد. ثریا در این رابطه اظهار میدارد: تماس و مراودگی ما با دیگران به مراسم رسمی محدود میشد. بعد از پایان مراسم، شاه سؤالی از این قبیل از من میکرد «فلانی موقع تعظیم کردن چقدر خم شد؟» «بهمان، دستتان را بوسید؟»... محمدرضا معتقد بود وفاداری اطرافیان را با چنین معیارهایی میتوان سنجید.^۳

عدم وجود صداقت و گرفتاری در جاه طلبی

ثریا، عدم صداقت را از دیگر رفتارها و خصوصیات شاه و درباریان میدانست و براین باور بود که جاه طلبی و به دست آوردن مقام، مانعی جدی در برابر صداقت بود. او که به گفته‌ی خود تنها آرزویش در برابر صداقت، دریافت آن از سوی دیگران بود، به تدریج متوجه میشد که «یک اجتماع ساده بشری، از نظر شرایط و محیط خانوادگی، با خانوادگی‌هایی که در یک چهار دیواری سلطنتی

به رقابت دائم با یکدیگر محکومند به کلی متفاوت است. در این چهاردیواری، به خاطر پول بیشتر یا مقام بالاتر، همه در مبارزهای جاودانی گرفتار بودند.»^۴

نفوذ بیگانگان و سایر افراد به دربار

نفوذ افراد متعدد در دربار و شاه از دیگر خصوصیات بود که شاه مقاومت چندانی به آن نشان نمیداد. ثریا معتقد بود افراد بسیاری بدون آنکه هویت و هدف واقعی آنان مشخص باشد بر شاه نفوذ داشته و رابطهی نزدیکی با او برقرار میکردند. ارنست پرون، یکی از افرادی است که به راحتی در دربار رفت و آمد داشته و به گفته ثریا در بسیاری از مسائل، حتی مسائل خصوصی وی فضولی و تجسس میکرد. ثریا در این رابطه مینویسد: در بیان اوضاع دربار ایران همین بس، که حتی من، به عنوان ملکه و زن شاه نتوانستم از کار این باغبانباشی سابق و یار و غار شاه سردربیاورم...^۵

عدم صلابت و خجالتی بودن

خجالتی بودن که شاید بی ارتباط با سستی اراده نیز نباشد از دیگر ویژگیهای اخلاقی شاه است که در خاطرات ثریا دور از چشم نمانده است. ویژگی که شاه را به باور ثریا از بسیاری از مردان پر قدرت از جمله پدرش رضاشاه متمایز میکرد. ثریا در این رابطه میگوید: کاراکتر و خصوصیات اخلاقی شاه به کلی با آنچه من درباره پدرش شنیده بوم تفاوت داشت. پدر شاه به صلابت و تندخویی شهرت داشت، ولی شاه بسیار خونسرد و ملایم و حتی می توانم بگویم خجالتی بود...

ثریا معتقد بود این ضعف اخلاقی به حدی در شاه غلبه داشت که وی در زمان برکناری مقامات دولتی، از اعلام تصمیم خود احتراز مینمود و سعی می کرد تصمیم خود را به وسیله دیگران ابلاغ نماید. او نمی توانست به صورت کسانی که دستور برکناری آنها را صادر می نمود نگاه کند و از ناراحتی آنها رنج می برد.^۶

آدرس مطلب :

<https://www.cafetari.kh.com/news/۳۶۷۳۱/شهبانو-روایت-شاه/>